نشریه علمی مطالعات تفسیری
سال ۱۳، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۵۰
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۲۲۶ ـ ۲۰۵

Scientific Journal
Commentary Studies
Vol. 13, Summer, No. 50
Scientific Research Article

بررسی تفسیری مکلف بودن حیوانات و محشور شدن آنها در آیه ۳۸ أنعام

علی‌اکبر کلانتری*

چکیده

برخلاف تلقی رایج که «حیوانات، از نعمت عقل و فهم و از موهبت اختیار محرومند، بنابراین معقول و متصور نیست آنها مکلّف باشند و در آخرت محشور گردند»، از آیه ۳۸ سوره انعام که حیوانات را امت‌هایی چون انسان‌ها می‌داند و سرانجامِ آنها را حشر الی الله معرفی می‌کند، استفاده می‌شود این موجودات، از برخی مراتب فهم و درک و از حدّی از اختیار برخوردارند، بنابراین می‌توان آنها را مکلّف به تکالیفی متناسب با شرایط و ساختار وجودی آنها دانست و نیز می‌توان گفت سرانجام آنها، حشر الی الله است. این دو امر، به وسیله روایات پرشماری که شاید بتوان آنها را متواتر معنوی دانست، تأیید می‌شود. البته نه در قرآن و نه در روایات، کمّ و کیف تکلیف شدن آنها و چگونگی محشور شدنشان تبیین نشده است.

واژگان کلیدی

آیه ۳۸ أنعام، تفسیر کلامی، تکلیف حیوانات، حشر حیوانات.

---

*. دانشیار گروه علوم قرآنی و فقه دانشگاه شیراز.
aak1341@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۹

طرح مسئله

از مباحث مهم تفسیری که می‌توان بر پایه مضامین و مفاد برخی آیات دنبال کرد، دو مسئله «مکلف بودن» حیوانات و «محشور شدن» آنها پس از مرگ است. هرچند این بحث، در گذشته مهم به نظر نمی‌رسید اما امروزه که موضوعاتی مانند: «حفظ گونه‌های حیوانی» و «حقوق حیوانات» با شدّت و حِدّت پی‌گیری می‌شود، تردیدی در اهمیت این بحث و تبیین دیدگاه قرآن و اسلام در این خصوص باقی نمی‌ماند. بی‌شک آثار و پیامدهای این دیدگاه که حیوانات نیز حشر اخروی دارند و پس از مرگ، از بدرفتاری و ستمی که برخی آدمیان در حقشان روا داشته‌اند، دادخواهی می‌کنند با نتایج این دیدگاه که همه چیز آنان با مرگ تمام می‌شود، بسیار متفاوت است. بر پایه روایتی که می‌تواند از مستندهای نظریه نخست باشد، فرمایش رسول خداﷺ است که فرمود:

> من قتل عصفورا عبثا جاء يوم القيامه يعجّ الي الله يقول يا ربّ! ان هذا قتلني عبثا لم ينتفع بي و لم يدعني آكل من حشاش الارض؛ (نوری، ۱۴۰۸: ۸ / ۳۰۴؛ نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۱ / ۴)
> هرکس گنجشکی را بیهوده بکشد، آن پرنده روز قیامت می‌آید و به درگاه خدا ناله می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! این شخص، مرا بیهوده و بی آنکه از من سودی ببرد کشت و رهایم نکرد که از گیاهان زمین بخورم.

در حدیثی دیگر آمده است:

> ان النبيﷺ أبصر ناقة معقولة و عليها جهازها فقال: أين صاحبها مروه فليستعدّ غدا للخصومة؛ (صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۹۲، نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۷ / ۲۷۶)
> پیامبرﷺ مشاهده نمود شتری را بسته‌اند درحالی‌که جهازش بر روی او قرار دارد. فرمود: مالکش کجاست؟ بگویید (جهازش را بردارد و او را راحت کند در غیر این صورت) برای دشمنی شتر با او در روز قیامت آماده شود.

چنان‌که از مباحث پیش رو روشن می‌شود، جمع‌بندی این تحقیق هر چه باشد، یکی از نتایج آن، تبیین اهتمام قرآن کریم به حقوق حیوانات است که البته اهمیت این امر در فقه اسلامی نیز انعکاس می‌یابد تا آنجا که شماری از فقیهان، در پاره‌ای موارد آن را در زمره «حقوق‌الله» دانسته‌اند. (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۹: ۲۷ / ۱۱۱) و بدین‌وسیله، ضعف سخن و سستی برداشت کسانی که اسلام را بیگانه با حقوق بشر و به طریق اولی بیگانه با حقوق حیوانات می‌دانند، روشن می‌شود.

گفتنی است تا آنجا که نگارنده می‌داند، این دو مسئله، توسط هیچ‌یک از عالمان مسلمان، مورد بررسی کامل قرار نگرفته و از آن بحث جامعی به میان نیامده، هرچند شماری از مفسران قرآن کریم، در

ذیل آیه مورد بحث و نیز آیه «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ». (تکویر / ۵) بحث‌هایی بسیار کوتاه و گذرا دراین‌باره داشته‌اند که می‌توان در این زمینه از عالمان زیر نام برد: ابن‌جریر طبری (۳۱۰ ق)، ابوجعفر نحاس (۳۳۸ ق)، شیخ طوسی (۴۶۰ ق)، فضل بن حسن طبرسی (۵۶۰ ق)، فخر رازی (۶۰۶ ق)، فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق)، ملاصدرای شیرازی (۱۰۵۰ ق) بحث‌هایی در خصوص مسئله حشر داشته است. چنان‌که روشن خواهد شد، بیشترین بحث در این زمینه، توسط فیلسوف و مفسّر معاصر، علامه طباطبایی انجام شده است. البته شاید بتوان پیش از همه این عالمان، آغازکننده این بحث را عمرو بن بحر بن محبوب ملقب به جاحظ (۱۶۰ ـ ۲۵۵ ق) دانست که پس از اشاره به پاره‌ای شگفتی‌ها در آفرینش حیوانات و نیز نقل گفتگوی میان حضرت سلیمان‌ﷺ و مورچه‌ای که در قرآن کریم از آن یادشده (ر.ک: نمل / ۱۹ ـ ۱۸) می‌نویسد: «فلعلّها مکلّفة و مأمورة منهية و مطيعة عاصية» (جاحظ، ۱۹۹۷: ۴ / ۹) بدین ترتیب به احتمال مکلّف بودن حیوانات و تحقق معنای اطاعت و عصیان درباره آنها اشاره می‌کند. به هر روی، این مقاله در صدد است با مراجعه به دیدگاه‌های مفسران در ذیل آیه مزبور و به شیوه توصیفی تحلیلی موضوع یادشده را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار دهد و طبیعی است که در این زمینه، از قرائن و شواهد روایی نیز در تایید یا رد دیدگاه‌ها استفاده خواهد شد. در چینش مباحث، ابتدا از مسئله تکلیف بحث خواهد شد؛ زیرا روشن شدن آن، کمک شایانی به روشن شدن مسئله حشر می‌کند ولی پیش از همه، تبیین معنایی برخی واژگان، ضروری به نظر می‌رسد.

مفهوم‌شناسی واژگان

در این بحث، تبیین مفهومی سه واژه «حیوان»، «تکلیف» و «حشر» ضروری به نظر می‌رسد.

۱. حیوان

واژه حیوان که گویش عربی آن «حَیوان» است، از ماده حَیّ یحیا و حَیّاً گرفته شده و مانند واژه‌های حَیاة و حیّ، مصدر و به معنای «نبود موت» است و بنابراین به هر موجود ذی روح و جانداری حیوان می‌گویند. جمع و مفرد این کلمه یکسان است. به گفته خلیل و سیبویه، این واژه در اصل «حَییان» بوده است که به منظور احتراز از توالی دو یاء، یاء دوم؛ یعنی لام الفعل آن، تبدیل به واو شده است. (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۲۴ و ۴۲۶ و ۴۲۷، طریحی، بی‌تا: ۱ / ۱۱۵) بر این پایه، واژه مزبور، شامل تمامی حیوانات برّی و بحری و در برگیرنده همه جنبندگان زمینی و همه اقسام پرندگان می‌شود، چنان‌که در جمله «وَ مَا مِنْ دَابَّه فِي الْأَرْضِ وَ لاَ طَائِرٍ يطِيرُ بِجَنَاحَيهِ» در صدر آیه مورد بحث نیز همین شمول مورد نظر است؛ چراکه همه حیوانات، یا جنبندگانی هستند که به روی زمین راه می‌روند یا می‌خزند و یا پرندگانی هستندکه با دو بال

خود پرواز می‌کنند. ممکن است گفته شود ماهیان دریا و سایر آبزیان در هیچ‌یک از این دو قسم قرار نمی‌گیرند، ولی چنان‌که فخر رازی نیز اشاره می‌کند، می‌توان این دسته از حیوانات را نیز از مصادیق «دابة في الارض» دانست؛ چراکه راه رفتن و حرکت آنان در درون آب است، چنان‌که بعید نیست آنان را در زمره طائران قرار داد؛ با این توضیح که پرواز آنان در درون آب انجام می‌شود. (ر.ک: رازی، بی‌تا: ۱۲ / ۲۱۲)

۲. تکلیف

تکلیف از ماده «کُلْفَة» و به‌معنای «مشقت» است و این ماده به «کُلَف» جمع بسته می‌شود، مانند «غُرْفَة» و «غُرَف». «کَلَّفه» یعنی او را به کاری مشقت‌آور فرمان داد و بر همین پایه، واژه تکلیف به معنای فرمان دادن به‌کار سخت و مشقت‌آور خواهد بود. (ر.ک: زبیدی، بی‌تا: ۶ / ۲۳۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۲۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ۱۲ / ۱۴۱) این‌که فقها، به وجوب، حرمت، استحباب و کراهت، تکلیف گفته‌اند بدان سبب است که انجام همه این احکام، توأم با نوعی مشقت و سختی است؛ هرچند این امر، شدّت و ضعف دارد و در احکام الزامی (وجوب و حرمت) بیشتر و در احکام غیر الزامی (استحباب و کراهت) کمتر است. به نظر می‌رسد الحاق اباحه به احکام یادشده و از همه آنها، به «تکالیف پنج‌گانه» تعبیر کردن نیز از باب تغلیب باشد و با عنایت به این توضیح می‌توان تکلیف را این‌گونه تعریف کرد: وظیفه‌ای که به موجب فرمان شخصی لازم الطاعه بر دوش افراد تحت فرمان قرار می‌گیرد. متعلق این وظیفه، انجام کار یا ترک یک عمل است و به هر حال امتثال آن، مستلزم نوعی محدودیت و مشقت است.

۳. حشر

در بیان معنای لغوی «حشر» گفته‌اند: **اخراج الجماعة عن مقرّهم و ازعاجهم عنه الي الحرب و نحوها.** (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۷)؛ حشر عبارت است از بیرون کردن گروه از جای خود و گسیل داشتن آنان به طرف جنگ و مثل آن.» و این‌که در حدیث آمده است: «**النساء لا يحشرون**»، به این معنا است که زنان به سوی جنگ گسیل نمی‌شوند». (همان)

بدیهی است انجام این کار در مورد انسان‌ها، در وهله نخست، با گردآوردن مردم و توجیه آنان نسبت به اهمیت جنگ و مثل آن صورت می‌گیرد و از همین رو است که صاحب ***المیزان*** می‌نویسد: «**الحشر جمع الناس بازعاج الي الحرب أو جلاء و نحوه من الامور الاجتماعيه.**» (طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۷۲) و بر این پایه، مقصود از محشور شدن حیوانات در بحث حاضر این است که آنان نیز پس از مرگ، همچون انسان‌ها، زنده شده گرد می‌آیند و به سوی سرنوشتشان گسیل خواهند شد. البته چنان‌که خواهیم گفت برخی مفسران، حشر حیوانات را متفاوت با حشر انسان‌ها معنا کرده‌اند.

استدلال به آیه مورد بحث در مسئله تکلیف

در اینکه افزون بر انسان‌ها فرشتگان نیز به تکالیف مربوط به خود مکلفند، بحثی نیست، شیخ مفید می‌نویسد:

> ان الملائکه مکلّفون و موعودون و متوعدون. (مفید، ۱۴۱۴: ۷۱)
> فرشتگان مکلفند و به آنان (نسبت به پاداش و کیفر الهی) وعده و وعید داده شده است.

وی سپس از آیه ذیل، به‌عنوان یکی از مصادیق این نوع وعید یاد می‌کند:

> وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلٰهٌ مِنْ دُونِهِ فَذٰلِکَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذٰلِکَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ. (انبیاء / ۲۹)
> هرکس از آنان که بگوید من، خدایی غیر از الله هستم، او را به عذاب دوزخ کیفر خواهیم نمود، ما ستمکاران را این‌گونه جزا می‌دهیم.

البته به موجب آیاتی مانند: «**لاَ يعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يفْعَلُونَ مَا يؤْمَرُونَ**» (تحریم / ۶) این دسته از آفریدگان الهی، معصومند ولی این امر، در تنافی با مکلف بودن آنان نیست، چنان‌که همین سخن، درباره پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام هم صادق است. نیز مکلف بودن جنّیان جای بحث نیست. علامه مجلسی، این امر را مورد وفاق می‌داند و می‌نویسد: «**لا خلاف في ان الجن و الشياطين مكلّفون**». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۰ / ۲۹۱) و می‌توان آیات متعددی از قرآن ازجمله آیات ذیل را دلیل این امر دانست:

> وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ. (اعراف / ۱۷۹)
> وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيعْبُدُونِ. (ذاریات / ۵۶)
> يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ يأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يقُصُّونَ عَلَيكُمْ آياتِي وَ ينْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يوْمِكُمْ هٰذَا ... . (انعام / ۱۳۰)

اما در مورد حیوانات نیز از نظر برخی، وضعیت آنان روشن است؛ چراکه از نگاه ایشان، مکلف نبودن آنان، مورد وفاق است، چنان‌که شیخ مفید می‌نویسد:

> اتفقت كلمة علماء الامامية علي أن المكلف من الموجودات ثلاثة اصناف: الانس و الجن و الملائكة. (مفید، ۱۴۱۴: ۳۱۷)
> علمای امامیه متفق القولند که موجودات مکلّف، تنها سه گروه هستند: انسان، جن و فرشتگان.

فخر رازی این امر را مورد اجماع امت اسلامی می‌داند و می‌نویسد: «**اجمعت الامة علي انّ المكلفين إمّا الجن أو الانس أو الملائكه**». (رازی، بی‌تا: ۱۲ / ۲۱۳) ولی به نظر می‌رسد این موضوع نیازمند بررسی

بیشتر است؛ چراکه چه‌بسا بتوان به دلایل و شواهدی بر مکلف بودن آنها دست یافت؛ چنان‌که به گفته مفسر مزبور، تناسخیه[1] همین آیه ۳۸ سوره انعام که می‌فرماید: «وَ مَا مِنْ دَابَّه فِي الْأَرْضِ وَ لاَ طَائِرٍ يطِيرُ بِجَنَاحَيهِ إلاَّ أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيءٍ ثُمَّ إِلَي رَبِّهِمْ يحْشَرُونَ» را از دلایل آن دانسته‌اند. (ر.ک: همان: ۲۱۵) با این بیان که به موجب جمله: «وَ مَا مِنْ دَابَّه فِي الْأَرْضِ وَ لاَ طَائِرٍ يطِيرُ بِجَنَاحَيهِ إلاَّ أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ» در این آیه، حیوانات نیز همچون انسان‌ها، تشکیل‌دهنده «امت‌ها» هستند و از سوی دیگر، قرآن کریم می‌فرماید:

وَ إِنْ مِنْ أُمَّه إلاَّ خَلاَ فِيهَا نَذِيرٌ. (فاطر / ۲۴)

هیچ امتی نیست مگر اینکه انذاردهنده‌ای در آن گذشته است.

نتیجه آنکه حیوانات نیز دارای نذیر و پیامبراند. در حقیقت این استدلال، نوعی قیاس در قالب شکل اول است که با توجه به تنوع حیوانات، دارای صغراها و کبراهای مختلفی خواهد بود، برای مثال گفته می‌شود: «**الغنم أمّة و کل امة لها نذیر. یا الابل امّة و کل امة لها نذیر. الاسد امّة و ...**».

می‌توان با درنگ در موارد استعمال واژه «أمّة» و احصاء معانی آن در قرآن، بر صغرای این قیاس صحّه نهاد. چراکه قرآن کریم، واژه مزبور را در سه معنا استعمال کرده است:

۱. دین و آیین؛ چنان‌که از زبان کافران قریش نقل می‌کند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَي أُمَّة؛ (زخرف / ۲۲) ما پدرانمان را بر دین و آیینی یافتیم»؛

۲. مدت؛ همان‌طور که در جریان داستان حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: «وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّة؛ (یوسف / ۴۵) پس از مدّتی به یاد آورد»؛

۳. گروه و جماعت؛ چنان‌که در بیان اموری که بر موسی علیه السلام گذشت، می‌فرماید: «وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْينَ وَجَدَ عَلَيهِ أُمَّه مِنَ النَّاسِ يسْقُونَ؛ (قصص / ۲۳) چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که ـ به گوسفندان خود ـ آب می‌دهند».

همان‌طور که پیدا است نمی‌توان واژه «امة» در آیه مورد بحث را به معنای دین یا مدت دانست و جز با معنای سوم تناسب ندارد.

یکی از واژه‌شناسان قرآنی، در توضیح معنای اخیر می‌نویسد:

---

۱. تناسخ عبارت از اعتقاد به این است که روح، به مجرد جدا شدن از بدن انسان، به بدن دیگری منتقل می‌شود. البته از این انتقال، بسته به این‌که روح به چه بدنی منتقل می‌شود، به اسامی گوناگون تعبیر می‌شود. انتقال روح انسانی به بدن انسان دیگر را «نسخ» و به بدن حیواناتی مانند چهارپایان و درندگان را «مسخ» و به بدن حیوانات پست‌تر و گزندگان را «فسخ» و به گیاهان و جمادات را «رسخ» گویند. (ر.ک: مشکور، ۱۳۷۵: ۱۲۵)

کل جماعة بجمعهم امر ما سواء کان ذلک الامر الجامع تسخیرا او اختیارا؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶)

هر گروهی که چیزی آنها را جمع کند، خواه آن امر جامع، قهری باشد یا اختیاری.

امر اختیاری درباره انسان‌ها صادق است و امر غیر اختیاری درباره حیوانات. ازاین‌رو، واژه‌شناس دیگری می‌نویسد: «**کل جنس من الحیوان امة**». (ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۵۱)

افزون بر این، برخی روایات نیز بر درستی این صغری، تاکید دارند برای نمونه از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمود:

لو لا أن الکلاب أمّة لأمرت بقتلهم. (احسایی، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۶؛ نوری، ۱۴۰۸: ۸ / ۲۹۴)

اگر سگ‌ها، یک امت نبودند به کشتن آنان فرمان می‌دادم.

اما چنان‌که روشن است، کبرای این قیاس، قابل درنگ است؛ زیرا همان‌طور که بسیاری از مفسران نیز گفته‌اند، مقصود از جمله «**امم امثالکم**» در آیه مورد بحث، این نیست که حیوانات، در جمیع امور و از همه جهات، مثل انسان‌ها هستند، چراکه در این صورت، لازم است آنها حتی در شکل و صورت ظاهری و دیگر امور مربوط به آفرینش و نیز در اخلاق و رفتار، مشابه انسان‌ها باشند. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۵۰؛ رازی، بی‌تا: ۱۲ / ۲۱۳) البته این‌که منظور از مماثلت میان انسان و حیوان در این جمله چیست؟ مفسران، سخنانی متنوع داشته‌اند، مانند این سخنان: آنان، در این‌که آفریده خدا هستند و وجودشان، دلیل بر وجود آفریدگار است مشابه همند. مشابهتشان در این است که همه آنان، در اموری مانند تغذیه و زاد و ولد و خواب و بیداری و مردن و محشور شدن، به پروردگاری مدبّر نیاز دارند. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۴۹) رزق و روزی هر دو گروه و نیز عمل و رفتار و همچنین حیات و ممات و اجل آنان از پیش مقدر و تعیین شده است. (ر.ک: همو، ۱۴۱۸: ۱ / ۵۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۱۸)

به هر حال استدلال به آیه مورد بحث به بیانی که گذشت جهت اثبات مکلّف بودن حیوانات صحیح به نظر نمی‌رسد. بله برخی، جمله «امم امثالکم» را از نگاه معرفتی و به گونه‌ای معنا کرده‌اند که می‌توان آن را زمینه‌ساز نوعی استدلال بر مکلف دانستن این موجودات دانست. در این باره از ابن‌عباس نقل است که گفته: «**یرید: یعرفونني و یوحّدونني و یسبحونني و یحمدونني** (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۱ / ۱)؛ مراد خدا از جمله مزبور این است که حیوانات (نیز مانند شما انسان‌ها) مرا می‌شناسند و به یگانگی‌ام اذعان دارند و مرا تسبیح و حمد می‌گویند.» از ابوالدرداء نیز نقل است که ابراز داشته:

أبهمت عقول البهائم عن کل شئ الا عن اربعة أشیاء: معرفة الله و طلب الرزق و معرفة الذکر

و الانثي و تهيؤ كل واحد منهما لصاحبه. (همان)
فهم حیوانات از ادراک همه امور ناتوان است مگر چهار چیز: شناخت خدا، طلب رزق، شناخت نر و ماده و آمادگی هر یک از آنها برای جفت خود.

باید گفت: آیاتی مانند: «كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاَتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (نور / ۴۱) «وَ إِنْ مِنْ شَيْ ءٍ إِلاَّ يسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء / ۴۴) نیز تاییدکننده این برداشت است و از همه روشن‌تر، سخنانی است که در داستان حضرت سلیمان‌علیه‌السلام توسط برخی از حیوانات ابراز شده است، مانند: این سخن که مورچه هنگام مشاهده آن حضرت و لشکریانش خطاب به دیگر مورچه‌ها ابراز داشت: «ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لاَ يحْطِمَنَّكُمْ سُلَيمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لاَ يشْعُرُونَ». (نمل / ۱۸) نیز سخن هدهد خطاب به آن پیامبر:

فَمَكَثَ غَيرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يقِينٍ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَه تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيتْ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَينَ لَهُمُ الشَّيطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لاَ يهْتَدُونَ. (نمل / ۲۴)

علامه طباطبایی در اشاره به همین نکته می‌نویسد:

اگر پژوهشگر آگاه، در این آیات تدبر کند، به آثار فهم و شعور حیوانات پی می‌برد و تردید نخواهد کرد که این مقدار از فهم و آگاهی، منوط به برخورداری آنان از معارف فراوان و ادراکات متنوع؛ اعم از بسیط و مرکب است. (طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۷۷)

همچنین می‌توان از آیه «وَ لَوْ يؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَي ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّه وَ لَكِنْ يؤَخِّرُهُمْ إِلَي أَجَلٍ مُسَمًّي؛ (نحل / ۶۱) اگر خدا، مردمان را به خاطر کردارشان مؤاخذه می‌کرد، بر روی زمین، هیچ جنبنده‌ای باقی نمی‌گذاشت ولی او، مؤاخذه آنان را تا وقت معینی به تاخیر می‌اندازد.» به‌عنوان تاییدکننده وجود نوعی تکلیف برای حیوانات یاد کرد؛ زیرا هرچند ممکن است با توجه به صدر آیه، مقصود از «دابّه» در آن، خصوص انسان‌ها باشد ولی چنان‌که علامه نیز یادآور می‌شود (ر.ک: همان) ظاهر آیه آن است که علت مؤاخذه شدن انسان‌ها توسط خدای متعال، ظلم و ستم آنها است و این امر میان همه جنبندگان اعم از انسان و حیوان، شایع است.

حاصل سخن آن‌که این دسته از آیات، حاکی از فراهم بودن مهم‌ترین شرط تکلیف؛ یعنی وجود و تحقق نوعی فهم و ادراک در حیوانات است، بر همین پایه می‌توان به صاحب ***مجمع البیان*** خرده گرفت که به منظور نفی تکلیف از حیوانات نوشته است:

کیف یصح تکلیف البهائم و هي غیر عاقله و التکلیف لا یصح الا مع العقل. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۵۰)
چگونه می‌توان حیوانات را مکلف دانست و حال آن‌که آنان عاقل نیستند و تکلیف، جز با برخورداری از عقل صحیح نیست.

بله در تکلیف کردن یک موجود، افزون بر عقل و ادراک، مجبور نبودن و برخورداری از اختیار نیز شرط است که این مهم جداگانه بررسی خواهد شد.

قرائن روایی بر مکلّف بودن حیوانات

در مجموعه‌های حدیثی شیعه و سنی، روایات فراوانی وجود دارد که می‌توان آنها را قرائن و شواهدی بر مکلف بودن حیوانات و تاییدکننده‌های مفادی دانست که از آیه مورد بحث برداشت گردید. این روایات، به سه دسته ذیل قابل تقسیم است:

۱. روایاتی که به گونه اقتضا، دلالت بر مکلف بودن حیوانات دارد. در این زمینه، به روایت ذیل از رسول خداﷺ اشاره می‌شود:

ما یصاد ما تصید من الطیر الا بتضییعهم التسبیح. (حمیری قمی، بی‌تا: ۵۵؛ نیز ر. ک: تمیمی مغرمی، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۶۸)
پرندگان قابل شکار، صید نمی‌شوند مگر به سبب اینکه تسبیح خدا را تضییع کرده‌اند.

مقصود از دلالت اقتضا، دلالتی است که صادق بودن کلام یا صحت عقلی یا صحت شرعی آن، متوقف بر آن دلالت باشد، چنان‌که در حدیث فوق، صحتِ عقلی کیفری که متوجه این‌گونه پرندگان می‌شود (صید شدن) منوط به این است که آنها، در زمان حیات، مکلف به تسبیح خدا بوده باشند.

نیز روایاتی که بر وقوع قصاص میان حیوانات پس از مرگ آنان دلالت دارند، از همین قسم است؛ زیرا بدیهی است تحقق قصاص پس از مرگ آنان، جز با مکلف بودنشان در دنیا متصور و معقول نیست، چنان‌که می‌توان این قسم روایات را از دلایل محشور شدن حیوانات نیز دانست. در یکی از این روایات که آن را محدثان اهلِ‌سنت از رسول خداﷺ نقل نموده‌اند، آمده است:

لیؤدن الحقوق إلي اهلها یوم القیامه حتي یقاد للشاه الجلحاء من الشاه القرناء. (ابن‌حنبل، بی‌تا: ۲ / ۲۳۵؛ نیز ر.ک: مسلم، بی‌تا: ۸ / ۱۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۴ / ۳۷)
روز قیامت، همه حقوق به اهل آن ادا می‌شود، حتی به نفع گوسفندان بی‌شاخ، گوسفند شاخ‌دار (که به او لطمه‌زده) قصاص می‌شود.

نیز نوشته‌اند: روزی امیرمؤمنان‌ﷺ از منبر مسجد کوفه بالا رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

> یا ایها الناس! ان الذنوب ثلاثه: فذنب مغفور و ذنب غیر مغفور و ذنب نرجو لصاحبه و نخاف علیه اما الذنب المغفور فبعد عاقبه الله علي ذنبه في الدنیا فالله أحلم و أکرم من أن یعاقب عبده مرّتین. و اما الذنب الذي لا یغفر فمظالم العباد بعضهم لبعض. ان الله تبارک و تعالي اذا برز لخلقه أقسم قسما علي نفسه فقال: و عزتي و جلالي! لا یجوزني ظلم ظالم ولو کف بکف ولو مسحه بکف ولو نطحه ما بین القرناء الي الجماء... و اما الذنب الثالث فذنب ستره الله علي خلقه و رزقه التوبه منه فأصبح خائفا من ذنبه راجیا لربّه. (ر.ک: حرّ عاملی، بی‌تا: ۳۱۶)
>
> ای مردم! گناهان بر سه قسم است: گناهی که بخشیده می‌شود، گناهی که بخشیده نمی‌شود و گناهی که در مورد انجام دهنده‌اش امیدوار و ترسانیم. اما قسم نخست، در مورد بنده‌ای است که خدا او را در دنیا به خاطر گناهانش عقاب نموده، او بردبارتر و کریم‌تر از آن است که بنده‌اش را دو بار عقاب کند، اما قسم دوم، ستمکاری‌هایی است که بندگان نسبت به یکدیگر روا می‌دارند. آن گاه که خدای تبارک و تعالی در برابر آفریدگانش آشکار شود، به خودش سوگند یاد کند و بفرماید: به عزت و جلالم قسم! ستم هیچ ستمکاری از من نمی‌گذرد (و بدون بازخواست نمی‌ماند) هرچند با زدن دستی به‌دست یا لمس کردن دستی باشد و هرچند به اندازه شاخ زدنی باشد که میان حیوان شاخ‌دار و بی‌شاخ پیش می‌آید و اما قسم سوم، گناهی است که خدا بر بنده‌اش می‌پوشاند و توبه از آن را روزی‌اش می‌سازد پس او نسبت به این گناه، خائف و به پروردگارش امیدوار است.

گفتنی است چنان‌که یکی از شارحان ***الکافی*** نیز ابراز می‌دارد (ر.ک: مازندرانی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۸۵) مقصود از جمله «اذا برز لخلقه» در حدیث فوق، زمان آشکار شدن حکم الهی و فرارسیدن حسابرسی او است. به هر حال با توجه به این‌که تحقق هر گونه قصاص، مسبوق به وقوع نوعی جرم و گناه است، می‌توان روایات فوق را از دلایل مکلف بودن حیوانات محسوب داشت؛ چراکه تحقق مفهوم گناه بدون این امر، متصور نیست.

اما بر پایه نقل قاضی عیاض، برخی گفته‌اند: مقصود از قَوَد و قصاص در احادیث فوق، معنای حقیقی آن نیست بلکه منظور، نوعی ضرب المثل و هدف آن است که به انسان‌ها اعلام شود آخرت، دار جزا است و حق هیچ کس در آنجا، از بین نمی‌رود. (ر.ک: مازندرانی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۸۶) خود قاضی عیاض می‌گوید: از نظر من صحیح آن است که بگوییم خدای متعال در روز قیامت، این‌گونه حرکات را برای حیوانات می‌آفریند تا اهل محشر بدانند عدل الهی در انتظار آنان است. (ر.ک: همان) ولی باید گفت این‌گونه سخنان، ادعاهایی بدون

دلیل است و با مفاد آشکار روایاتی که گذشت و با ظاهر روایاتی که ذکر خواهد شد، سازگار نیست.

۲. روایاتی که دلالت صریح بر برخورداری حیوانات از فهم و درک دارند؛ فهمی که از شرایط تکلیف است. البته محدوده این فهم، بسیار محدودتر از فهم انسان‌ها است که در این صورت باید گفت، تکالیف آنها نیز متناسب با مقدار فهم آنها خواهد بود.

در این باب، روایت ذیل از امام سجاد علیه السلام مشاهده گردید:

> ما بُهمت البهائم عنه فلم تبهم عن اربعة معرفتها بالرب تبارک و تعالي و معرفتها بالموت و معرفتها بالانثي من الذکر و معرفتها بالمرعي الخَصِب؛ (صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۸۸، همو، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۶۰)
>
> به هر مقدار که حیوانات نتوانند بفهمند، اما از فهمیدن چهار چیز ناتوان نیستند: شناخت آنها نسبت به پروردگار، شناخت مرگ، شناخت نر و ماده و شناخت چراگاه پر علف.

۳. روایاتی که دلالت تلویحی بر وجود فهم و درک حیوانات دارند که مصادیق این قسم فراوان است. برای نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

> للدابة علی صاحبها خصال... و لا یضرب وجهها فانها تسبح بحمد ربها؛ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴ / ۱۶)
>
> حیوان بر صاحب خود حقوقی دارد (از جمله این‌که) به‌صورت آن نزند؛ زیرا حیوان تسبیح‌گوی پروردگار خود است.

نیز به نقل از آن حضرت آمده است:

> اذا عثرت الدابة تحت الرجل فقال لها تعست، تقول: تَعَس أعصانا للرّب؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۵۳۸)
>
> حیوانی که انسان بر آن سوار شده، هرگاه دچار لغزش شود و صاحبش، حیوان را بدبخت خطاب کند، در پاسخ‌گوید: بدبخت از ما کسی است که نسبت به پروردگارش نافرمان‌تر است.

دو روایت فوق، ناظر به حیوانات اهلی است اما در حدیثی عام از آن حضرت آمده است:

> اذا کان یوم الجمعة نادت الطیر الطیر و الوحش الوحش و السباع السباع سلام علیکم هذا یوم صالح؛ (راوندی، بی‌تا: ۲۴؛ نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۱ / ۳۹)
>
> هرگاه روز جمعه فرا می‌رسد، پرنده به پرنده، حیوان وحش به حیوان وحش و درندگان به درندگان سلام کرده گویند: امروز روز شایسته‌ای است.

در این میان، برخی از روایات که گفتگوی میان حضرت سلیمان﵇ و یکی از مورچگان را گزارش می‌کند، بسیار قابل درنگ است. در یکی از این روایات که آن را امام رضا﵇ از امام کاظم﵇ و ایشان از امام صادق﵇ نقل می‌کند، آن حضرت، در ذیل آیه «... فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً مِنْ قَوْلِهَا» (نمل / ۱۹) فرمود:

> چون آن مورچه به سایر مورچگان گفت: به خانه‌های خود روید تا سلیمان و لشکرش شما را زیر پا نگیرند، باد صدای مورچه را به گوش سلیمان رساند. پس حضرت توقف نموده فرمان داد مورچه را حاضر کنند. سلیمان به او گفت: مورچه! مگر نمی‌دانی من پیامبر خدا هستم و به کسی ظلم نمی‌کنم؟ پاسخ داد: بله می‌دانم. حضرت فرمود: پس چرا به مورچگان نسبت به ظلم من هشدار دادی و از آنان خواستی به خانه‌هایشان بروند؟ گفت: از آن ترسیدم که به حشمت و جلالت بنگرند و مفتون آن شوند و در نتیجه از خدای متعال دور شوند. (سپس مورچه نیز پرسش‌هایی با سلیمان در میان نهاد ازجمله این‌که) پرسید: می‌دانی چرا در میان همه آنچه در اختیار خدا قرار دارد، باد را تحت فرمانت قرار داد؟ فرمود نمی‌دانم. مورچه گفت: مقصود خدا این بوده است که به تو بگوید اگر من همه مملکتم را نیز همچون این باد به تسخیر تو در آورم، از دست رفتن آن‌ها، همچون باد خواهد بود. اینجا بود که سلیمان، از سخن مورچه خنده‌اش گرفت و تبسم نمود. (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸: ۲ / ۷۸؛ همو، بی‌تا: ۱ / ۷۲)

تکلیف حیوان و مسئله اختیار

شاید به نظر برخی، مهم‌ترین مانع از روی آوردن تکلیف به حیوانات، این تلقی باشد که این دسته از مخلوقات الهی، در انجام کار خود، فاقد اختیارند و حرکات و رفتارهایی که از آنها سر می‌زند، صرفاً اموری طبیعی و قهری است؛ یعنی چیزی شبیه حرکات و فعل و انفعالاتی که از گیاهان و درختان سر می‌زند. علامه طباطبایی، این تلقی را ناشی از مشاهده شدن برخی رفتارها در شماری از حیوانات می‌داند. برای مثال، گربه با دیدن موش، بی‌درنگ بر سر او فرود می‌آید، شیر، بی‌مهابا به طعمه خود حمله می‌کند، چنان‌که موش، به محض مشاهده گربه فرار می‌کند و آهو با اندک احساس خطر از ناحیه شیر می‌رمد. (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۷۸)

اما این برداشت از کارها و رفتارهای حیوانات، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بالوجدان تفاوتی آشکار میان حرکات طبیعی درختان و فعالیت‌های حیوانات به چشم می‌خورد، به نحوی که می‌توان در بسیاری موارد، این فعالیت‌ها را مسبوق به اراده و مقرون به نوعی اختیار و انتخاب دانست؛ چراکه مفهوم ساده اختیار، جز این نیست که انتخاب فعل یا ترک آن بر پایه گرایش و تمایل درونی فاعل باشد و عامل دیگری، فشاری برای انجام یا ترک آن وارد نکند. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۴: ۲ / ۹۰) به تعبیر رایج در

میان فیلسوفان: «**أن یکون الفاعل بحث ان شاء فعل و ان لم یشأ لم یفعل**». بله مشاهدات و تجربیات نشان می‌دهد مقدار اختیار و توان انتخاب در حیوانات، بسیار کمتر و ضعیف‌تر از مقدار آن در انسان‌ها است، چنان‌که در میان افراد انسان نیز بسته به صفات روحی و خصلت‌های نفسانی آنها، میزان این امر متفاوت و همراه با شدّت و ضعف است. حتی گاه قدرت اختیار و انتخاب یک فرد در شرایط گوناگون متفاوت است، برای مثال، ابراز تمایل یک شخص به غذای آماده و در دهان گذاشتن آن در حال گرسنگی مفرط، شدیدتر و سریع‌تر از انجام این کار توسط او در حال سیری است. همه این تفاوت‌ها در انواع مختلف حیوان و گاه در یک حیوان با شرایط گوناگون، قابل مشاهده است.

همان‌گونه که تعداد قابل توجهی از آیات و روایات که پیشتر به شماری از آنها در امور مربوط به سلیمان‌علیه‌السلام و برخی حیوانات اشاره گردید، حاکی از تفاضل حیوانات و نابرابر بودن آنها در میزان فهم و اختیار است.

حاصل سخن آنکه هیچ بعید نیست حیوان نیز همچون انسان، به فراخور خصلت‌ها و در حد مقدوراتش، برخوردار از نوعی اختیار ـ هرچند مرتبه نازل آن ـ باشد و بر این پایه، به درستی و معقولیت مکلف بودن آن متناسب با این امر نظر دهیم. علامه طباطبایی در همین خصوص، سخن قابل درنگی دارد که فشرده آن چنین است: دقت در واقعیات مربوط به حیوان، ما را به این یقین می‌رساند که او، محروم از اختیار نیست و به‌طور فی‌الجمله و کمتر از انسان‌ها، از این موهبت برخوردار است؛ زیرا مشاهده می‌کنیم بسیاری از حیوانات به‌خصوص حیوانات اهلی، هنگام مواجهه با برخی از موانع، در انجام کارهایشان، تردید می‌کنند و نیز در نتیجه ترسانیده شدن یا در اثر تربیتی که دیده‌اند، از انجام برخی کارها خودداری می‌کنند یا به انجام پاره‌ای از امور مبادرت می‌ورزند. این واقعیات نشان می‌دهد در حیوانات، صلاحیت این‌که به انجام یا ترک کاری ملزم شوند، وجود دارد هرچند تروّی و درنگ در آن‌ها، بسیار ضعیف است و به مقداری که در انسان‌های معمولی یافت می‌شود، نمی‌رسد.

بنابراین ممکن و متصور است که خدای سبحان، وجود همین مرتبه متوسط از اختیار در حیوانات را ملاک مکلف بودن آنان قرار می‌دهد به گونه‌ای که آنان را در صورت اطاعت، پاداش دهد و در فرض عصیان، کیفر نماید. البته تکالیفی که متوجه آنها می‌شود، مخصوص خودشان و متناسب با ویژگی‌های آنها است و از حدود فهم و شناخت ما بیرون است. (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۸۱)

استدلال به آیه مورد بحث در مسئله حشر

خداوند در آیه مورد بحث، پس از این‌که همه حیوانات را امت‌هایی همچون انسان معرفی می‌کند، می‌فرماید: «ثُمَّ إِلَي رَبِّهِمْ يحْشَرُونَ». مفسران در ذیل این جمله و نیز در ذیل آیه: «وَ إِذَا الْوُحُوشُ

حُشِرَتْ» (تکویر / ۴) به بیان دیدگاه‌های خود در مورد مفهوم و چگونگی حشر حیوانات پرداخته‌اند و در این باره، سخنان مختلفی ابراز داشته‌اند که جمع‌بندی و بازگشت همه آن‌ها، به سه دیدگاه ذیل است:

۱. حشر در مورد حیوانات، صرفاً به معنای مردن آنها است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۷ / ۲۴۸ ـ ۲۴۷، طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۲۸۱، ابن‌جوزی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۸۹) در همین زمینه از ابن‌عباس نقل می‌شود که گفته است: «**حشر البهائم موتها**» و نیز گفته است:

> حشر کل شئ الموت غیر الجن و الانس فانهما یوقفان یوم القیامة؛ (طبری، ۱۴۱۵: ۳۰ / ۸۴)
> محشور شدن هر چیز، به مفهوم مردن آن است غیر از جن و انس که (پس از حشر اخروی و) در روز قیامت، متوقف شده (در مورد کارهایشان، سؤال می‌شود.)

چنان‌که پیدا است این دیدگاه، نه متناسب با معنای لغوی «حشر» و نه هماهنگ با روایاتی است که در پیوند با حشر حیوانات نقل خواهیم نمود.

۲. حشر حیوانات، از نشانه‌های وقوع قیامت و به تعبیر روایات، (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۲۶۱؛ حرّانی، ۱۴۰۴: ۵۹؛ ورّام، بی‌تا: ۱ / ۲۵) از اشراط الساعه است نه از اموری که در قیامت رخ می‌دهد و مقصود از حشر آنان این است که از لانه‌ها و غارها و پناهگاه‌هایشان بیرون می‌آیند. (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ۲۰ / ۲۱۴) این قول نیز افزون بر این‌که فاقد دلیل است با روایات مزبور، سازگار به نظر نمی‌رسد.

۳. حشر حیوانات به این معنا است که خدای متعال در هنگامه قیامت، آنان را همچون انسان‌ها گرد می‌آورد تا در برابر رنج‌ها و آسیب‌هایی که دسته‌ای از آنان دیده‌اند، عوض‌ها و پاداش‌هایی بپردازد و داد برخی از آنها را از برخی دیگر باز ستاند. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۲۸۱، طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۲۷۷) از مستندات این قول، دو سخن ذیل از ابن‌عباس است: همه چیز حتی پشه‌ها محشور خواهند شد. فردای قیامت، همه وحوش محشور می‌شوند به این معنا که گرد می‌آیند تا تقاص بعضی دیگر گرفته شود.

به نظر می‌رسد این تفسیر، دیدگاه همه کسانی است که فعل «حُشرت» در سوره تکویر را به‌طور مختصر به «جُمعت» معنا کرده‌اند؛ (ر.ک: ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۹۰؛ همو، ۱۴۲۰، ۲ / ۱۴۱۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۹ / ۲۲۹) و یا در توضیح آن نوشته‌اند: «**جمعت الي یوم القیامة**» (ر.ک: ابن‌جوزی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۸۹)

تکیه مفسرانی که به دیدگاه سوم تمایل یافته‌اند، بیشتر به این است که اساساً واژه «حشر» به معنای «جمع کردن» است، بر همین پایه آیه: «**وَ الطَّیرَ مَحْشُورَة**» (ص / ۱۹) را به «و الطیر مجموعه» معنا کرده‌اند. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۳۰ / ۸۴) ما پیشتر درباره مفهوم لغوی این واژه توضیح داده‌ایم که تاییدکننده همین دیدگاه است؛ چراکه گفتیم حشر یک گروه، به مفهوم گردآوردن و گسیل داشتن آنها به سوی یک امر مهم است. در عبارت‌های دیگر عالمان نیز به استدلال مهمی بر این قول بر نمی‌خوریم،

جز شیخ مفید که ابتدا به محشور شدن همه موجودات زنده تصریح می‌کند و می‌نویسد: «**کل من اتصف بالحیاة یعاد بعد الموت**» و سپس دلالت آیه مورد بحث بر این امر را مورد اشاره قرار می‌دهد و در پایان، به اختصار می‌نویسد: «**ان العقول دلّ علي اعادة من له عوض او علیه عوض**». (مفید، ۱۹۹۳: ۶۴)

به‌نظر می‌رسد مقصود وی از دلالت عقلی همان نکته‌ای است که ما از آن، به دلالت اقتضا یاد کردیم، ولی در عبارت‌های وی، به چگونگی استدلال به آیه مورد بحث بر این قول بر نخوردیم. در این میان، علامه طباطبایی، توضیحی دارد که بی‌تردید می‌توان آن را دقیق‌ترین بیان در استدلال به این آیه دانست. وی با درنگ بیشتر در مفهوم «امت» و نیز ملاحظه ارتباط صدر و ذیل آیه و همچنین بهره‌گیری از آیات دیگر، به تحلیلی دست می‌یابد که می‌توان با تکیه بر آن، هر دو مسئله «مکلف بودن» و «محشور شدن» حیوانات را توجیه نمود. فشرده سخن وی چنین است: مقصود از متشکل بودن حیوانات از امت‌ها همچون انسان‌ها، متشکل بودن آنها از جمعیت‌های پرشمار و گروه‌های برخوردار از کثرت نیست؛ زیرا «امت» صرفاً به «عدد کثیر» اطلاق نمی‌شود بلکه این لفظ درباره عدد پرشماری به‌کار می‌رود که جامعی واحد از قبیل مقصدی اختیاری یا اضطراری آنها را گرد آورده باشد و نیز منظور از این تعبیر صرفاً آن نیست که آنها انواع گوناگون هستند و افراد هر یک از آن انواع در نوعی خاص از حیات و رزق و زاد و ولد و دیگر شئون زندگی مشترکند؛ زیرا اگرچه می‌توان با این مقدار اشتراک، حکم به مماثلت و مشابهت آنها نمود ولی جمله «ثُمَّ إِلَي رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» در ذیل آیه، دلیل بر آن است که مراد از مماثلت، صِرف اشتراک در این امور نیست بلکه میان آن‌ها، جهت اشتراک دیگری موجود است که حیوان را در ملاک «**حشر الي الله**» شبیه انسان قرار می‌دهد و ملاک «**حشر الي الله**» در انسان، چیزی نیست جز حیات آگاهانه‌ای که راه سعادت یا شقاوت او را ترسیم می‌کند؛ زیرا ممکن است فرد انسانی، در زندگی دنیوی خود، از لذیذترین غذاها و مناسب‌ترین ازدواج‌ها و بهترین خانه‌ها برخوردار شود، با این وجود در زندگی خود سعادتمند نباشد؛ چراکه مرتکب ظلم و ستم و دچار فسق و فجور می‌شود و به عکس ممکن است گرفتار انواع سختی‌ها و محنت‌ها و بلاها شود در عین حال، برخوردار از زندگی سعادتمندانه دنیوی و مبتهج به کمال انسانی و مسرور به نور بندگی باشد. بنابراین می‌توان از آیه مورد بحث، با توجه به صدر و ذیل آن، به روشنی استفاده نمود که حیوانات «**حشر الي الله**» دارند اما آیا حشر این گروه از آفریدگان الهی، همانند حشر انسان‌ها است به این معنا که آنان نیز مانند انسان‌ها با آمدن قیامت، برانگیخته شوند و اعمالشان مورد رسیدگی قرار گیرد و به خاطر این اعمال، متنعّم یا معذّب شوند؟ باید گفت: لازمه حشر و اقتضای آن وقوع همین امر است؛ زیرا چنان‌که گذشت معنای حشر، جمع کردن یک گروه و گسیل داشتن آنها به سوی امری مهم است. افزون بر این، از سخن قرآن کریم استفاده می‌شود ملاک محشور شدن انسان‌ها این است که روز قیامت، در آنچه آنان اختلاف

نموده‌اند، داوری به حق شود، چنان‌که فرمود: «ثُمَّ إِلَي مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَينَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ». (آل‌عمران / ۵۵) و نیز فرمود: «إِنَّ رَبَّکَ هُوَ يفْصِلُ بَينَهُمْ يوْمَ الْقِيامَه فِيمَا كَانُوا فِيهِ يخْتَلِفُونَ». (سجده / ۲۵) و بازگشت همه اینها، به «انعام محسن» و «انتقام از ظالم» است، چنان‌که فرمود: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ». (سجده / ۲۲) و این دو وصف؛ یعنی «احسان» و «ظلم» در اعمال حیوانات نیز به‌صورت فی الجمله یافت می‌شود. (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۷۶ ـ ۷۴)

گفتنی است مسئله حشر، با رویکرد فلسفی نیز قابل بررسی است، بلکه با این نگاه، مسئله یادشده، در عرصه وسیع‌تری قابل بحث است. چنان‌که از دیدگاه صدر المتألهین، نه تنها حیوانات بلکه نباتات و حتی جمادات و به‌طور کلی همه ممکنات، به سوی خدا محشور می‌شوند. او ذیل عنوان «**حشر جمیع الموجودات حتی الجماد و النبات الیه تعالی**» پس از یادکرد همه موجودات امکانی و بیان طبقات و مراتب آن‌ها، بر این نکته تاکید می‌ورزد که همه این موجودات، سرانجام به آفریدگارشان محشور خواهند شد. وی در استدلال بر این امر، به تفصیل سخن می‌گوید که فشرده آن چنین است:

خدای متعال، هر موجودی را برای غایتی معین آفرید و هیچ‌یک از ممکنات، از این امر مستثنا نیست. از سوی دیگر، هر غایتی، دارای غایات دیگری است تا سرانجام به غایتی برسد که پس از آن غایتی نخواهد بود. چراکه تسلسلِ غایات، تا بی‌نهایت باطل است. همان‌گونه که هر مبدئی دارای مبدأ دیگر است تا برسد به مبدأ نخست که پیش از آن مبدئی نخواهد بود. در جای خود به ثبوت رسیده است که خدای متعال، غایة الغایات است، چنان‌که او مبدأ المبادی است. بنابراین همه ممکنات به سوی او روانند و به او محشور خواهند شد. (ملّاصدرا، ۱۳۷۹: ۹ / ۲۴۴ ـ ۲۴۳)

این نگرش هستی شناسانه، بیش از هر چیز، ریشه در قرآن دارد که نه تنها بازگشت همه انسان‌ها را به سوی او می‌داند: «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً». (مائده / ۴۸) بلکه خدای متعال را مرجع تمامی امور معرفی می‌کند. «وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ». (آل‌عمران / ۱۰۹) «وَ إِلَيهِ يرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ». (هود / ۱۲۳)

قرائن روایی در مسئله حشر

افزون بر آنچه گذشت، پاره‌ای از روایات نیز تاییدکننده دیدگاه سوم در مسئله حشر است. این روایات، بـه دو دسته ذیل قابل تقسیم‌اند:

۱. روایاتی که بر قصاص شدن برخی حیوانات در قیامت دلالت دارند که به برخی از آنها، در مسئله «مکلف بودن حیوانات» اشاره گردید. در یکی دیگر از این روایات به نقل از پیامبر اکرمﷺ می‌خوانیم:

یقتص للجمّاء من القرناء. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۱ / ۴)

(در قیامت) برای گوسفند بی‌شاخ، از گوسفند شاخ‌دار (به سبب ضربه‌ای که به او زده است) قصاص به عمل می‌آید.

در روایتی دیگر به نقل از ابوذر می‌خوانیم:

بینا أنا عند رسول‌الله ﷺ اذا انتطحت عنزان. فقال النبي ﷺ: أتدرون فیما انتطحا؟ فقالوا: لا تدري. قال: لکن الله یدري و سیقضي بینهما. (طبری، ۱۴۱۵: ۷ / ۲۴۷، طبرسی، ۱۴۰۵: ۴ / ۴۹)
ما در خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که مشاهده کردیم دو بز به یکدیگر شاخ می‌زنند. پیامبر فرمود: آیا در مورد کار این دو، چیزی می‌دانید؟ صحابیان حاضر عرض کردند: خیر نمی‌دانیم. حضرت فرمود: ولی خدا می‌داند و به زودی میانشان حکم خواهد کرد.

۲. روایاتی که حاکی از ورود برخی حیوانات دنیوی به بهشت هستند. در این زمینه، از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که فرمود:

امسحوا رغام الغنم و صلّوا في مراحها فانّها دابّه من دواب الجنه. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۵۰۸)
آب بینی گوسفند را پاک کنید و در آغلش نماز بگزارید؛ زیرا او حیوانی از حیوانات بهشت است.

نیز به نقل از آن حضرت آمده است:

استفرهوا ضحایاکم فانها مطایاکم علي الصراط. (صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۳۱، همو، بی‌تا: ۲ / ۴۳۸)
قربانی‌های خود را سروحال و با نشاط بار آورید؛ زیرا آنان، مرکب‌های شما بر صراط هستند.

از این نصوص، به روشنی استفاده می‌شود که ورود برخی از حیوانات به بهشت، نوعی پاداش به خودشان و یا صاحبانشان محسوب می‌شود. در مقابل، به روایاتی بر می‌خوریم که بر پایه مفاد آنها، حیوانات، در کیفردهی به مستحقان عذاب نیز ایفای نقش می‌کنند. برای نمونه از امام صادق ﷺ نقل است که در ذیل آیه «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَه» (آل‌عمران / ۱۸۰) فرمود:

ما من ذي مال ابل أو بقر أو غنم یمنع زکاة ماله الا حبسه الله یوم القیامه بقاع قفر تطؤه کل ذات ظلف بظلفها و تنهشه کل ذات ناب بنابها؛ (برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۸۷؛ نیز ر.ک: حرّعاملی، ۱۴۰۹: ۹ / ۲۱)
هیچ صاحب شتر یا گاو یا گوسفندی، مانع از زکات مال خود نمی‌شود جز این‌که خدا او را روز قیامت، در بیابانی بی‌آب و علف، محبوس می‌سازد و هر حیوان سم‌داری او را زیر پا می‌کند و هر حیوان نیش‌داری او را نیش می‌زند.

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که محشور گردیدن، به نوعی خاص از حیوانات اختصاص ندارد. البته محتمل است که حیوانات مورد نظر در روایت اخیر و روایات مشابه آن، نه نوع دنیوی آن، بلکه حیواناتی باشند که در همان سرای آخرت آفریده می‌شوند و یا تجسّم اعمال خطاکاران هستند. این نکته‌ای است که با برخی از روایات نیز تایید می‌شود، برای مثال از امام علی‌ﷺ نقل است که فرمود:

> من کثر ماله و لم یعط حقّه فانما ماله حیات تنهشه یوم القیامة؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۳ / ۲۹؛ نیز ر.ک: نوری، ۱۴۰۸: ۷ / ۲۲)
>
> هرکس مالش فراوان شود ولی حق (واجبش) را پرداخت نکند، روز قیامت، اموال او، مارهایی خواهند بود که او را می‌گزند.

با توجه به تحلیلی که از آیه مورد بحث ارائه شد و نیز با عنایات به مضامین روشن روایات فوق، تردیدی در محشور شدن حیوانات باقی نمی‌ماند.

بله بر پایه نقل برخی محققان، قاضی عیاض گفته است:

> روایات رسیده در این باب، واحدند نه متواتر. بنابراین مفید قطع نیستند و موضوع مورد بحث، از مسائل عملی نیست که بتوان در آن به ظن اکتفا کرد. (مازندرانی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۸۶)

اما می‌توان این مضمون را با توجه به کثرت روایات و نیز به پشتوانه آنچه از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود، متواتر معنوی و مقرون با نوعی قطع و دستِ‌کم مورد اطمینان دانست. افزون بر این‌که استناد به خبر واحد در مسائلِ علمی غیر مرتبط با ذات و صفات خدا، خالی از اشکال به نظر می‌رسد. این نکته‌ای است که برخی از محققان بزرگ مانند فاضل آبی نیز بدان تصریح کرده است. (ر.ک: همان: ۱۸۷) بلکه در جای خود و بر پایه شواهد گوناگون اثبات شده است که حجیت خبر واحد و قابل استناد بودن آن، محدود به احکام شرعی و منحصر به مسائل عملی نیست. (ر.ک: کلانتری، ۱۳۸۸: ۳۵ ـ ۱۶)

نتیجه

این سخن که نمی‌توان حیوانات را مکلّف دانست، چون فاقد عقل و فهم و محروم از موهبت اختیار و انتخاب‌اند، هرچند مشهور و از نظر برخی، مورد وفاق است ولی با توجه به مضامین کتاب و سنت به‌خصوص آیه ۳۸ سوره انعام، قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. البته این‌که بگوییم آیه یادشده، حیوانات را امت‌هایی همچون انسان‌ها می‌داند و بنابراین مانند افراد بشر، از نعمت منذر و پیامبر برخوردارند، استدلالی است ناتمام و نپذیرفتنی، اما از این جهت که آیه مزبور، حاکی از برخورداری این موجودات از برخی مراتب فهم و درک است و نیز با عنایت به اینکه سرنوشت آنها را همانند انسان‌ها، «حشر الي الله» می‌داند، می‌توان از این حیث،

آنها را بهره‌مند از برخی مراتب اختیار و در نتیجه مکلف به تکالیفی متناسب و هماهنگ با شـرایط و سـاختار جسمی و روحی آنها دانست. این برداشت به‌وسیله شمار درخور توجهی از روایات که می‌توان آنهـا را متـواتر معنوی دانست، نیز تایید می‌شود. دلالت شماری از این روایات بر مکلف بودن حیوانات، به گونه اقتضا اسـت و مدلول صریح یا تلویحی دسته‌ای از آنها وجود میزانی از فهم و درک در آنهاسـت کـه از شـرایط عمـومی تکلیف محسوب می‌شود. نیز می‌توان آیه یادشده را از دلایل «محشور شـدن» حیوانـات همچـون محشـور گردیدن انسان‌ها دانست. حشر در این آیه، نه به معنای مردن بلکه متناسب با مفهوم لغوی آن و بـه معنـای گردآمدن و گسیل شدن به سوی سرنوشتی است که برای آنان معین و مقدّر شده. این برداشت نیز با قـرائن متعدد روایی تایید می‌شود؛ اعم از روایاتی که حامی از قصاص شدن برخی حیوانات در قیامـت‌انـد و روایـاتی که دلالت بر ورود برخی از حیوانات دنیوی به بهشت دارند.

منابع و مآخذ

- ***قرآن کریم***.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن، ۱٤۰۷ ق، ***زاد المسیر فی علم التفسیر***، بیروت، دار الفکر.
- ابن‌حنبل، احمد، بی‌تا، ***المسند***، بیروت، دار صادر.
- ابن‌کثیر، اسماعیل، ۱٤۱۲ ق، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دار المعرفة.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرّم، ۱٤۱٦ ق، ***لسان العرب***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- احسایی، ابن‌ابی‌الجمهور، ۱٤۰۵ ق، ***عوالی اللئالی***، قم، انتشارات سید الشهداء علیه‌السلام.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، ***المحاسن***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- ترمذی، محمد بن عیسی، بی‌تا، ***السنن***، بیروت، دار الفکر.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ ق، ***دعائم الاسلام***، مصر، دار المعارف.
- جاحظ، عمر بن بحر، ۱۹۹۷ م، ***الحَیوان***، بیروت، دار الهلال.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱٤۰۹ ق، ***تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، بی‌تا، ***الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة***، قم، مکتبة المفید.
- حرّانی، حسن بن شعبه، ۱٤۰٤ ق، ***تحف العقول***، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، بی‌تا، ***قرب الاسناد***، تهران، نینوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، بی‌تا، ***التفسیر الکبیر***، تهران، دار الکتب العلمیة.

- راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ ق، ***مفردات الفاظ القرآن***، دمشق و بیروت، دار الشامیة و دار العلم.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، ١٤٠٧ ق، ***سلوة الحزین المعروف به الدعوات***، قم، مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، بی‌تا، ***النوادر***، قم، دار الکتاب.
- زبیدی، محمد مرتضی، بی‌تا، ***تاج العروس***، بیروت، المکتبة الحیاة.
- شوکانی، محمد بن علی، بی‌تا، ***فتح القدیر***، بیروت، عالم الکتب.
- صدوق، محمد بن علی، ١٣٦٤ ش، ***ثواب الاعمال***، قم، شریف رضی.
- صدوق، محمد بن علی، ١٣٧٨ ق، ***عیون اخبار الرضا*** علیه السلام، تهران، انتشارات جهان.
- صدوق، محمد بن علی، ١٤٠٣ ق، ***الخصال***، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ١٤١٣ ق، ***کتاب من لا یحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، بی‌تا، ***علل الشرائع***، قم، داوری.
- طباطبایی، سید محمدحسین، بی‌تا، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٤١٢ ق، ***مکارم الاخلاق***، قم، شریف رضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٤١٥ ق، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٤١٨ ق، ***جوامع الجامع***، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر، ١٤١٥ ق، ***جامع البیان عن تأویل آی القرآن***، بیروت، دار الفکر.
- طریحی، فخر الدین، بی‌تا، ***مجمع البحرین***، تهران، مرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن، ١٤٠٩ ق، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، ١٤١٤ ق، ***الامالی***، قم، دار الثقافة.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ١٤١٦ ق، ***تفسیر صافی***، تهران، مکتبة الصدر.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ١٤٢٠ ق، ***تفسیر أصفی***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد، ١٤٠٥ ق، ***الجامع لأحکام القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- کلانتری، علی‌اکبر، ١٣٨٨ ش، ***نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی***، قم، بوستان کتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ١٣٦٥ ش، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مازندرانی، صالح، بی‌تا، ***شرح الکافی***، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٤ ق، ***بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*** علیهم السلام، بیروت، مؤسسة الوفاء.

- مسلم بن حجاج، بی‌تا، ***الجامع الصحیح***، بیروت، دار الفکر.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۵، ***فرهنگ فرق اسلامی***، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ١٣٦٤، ***آموزش فلسفه***، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مفید، محمد بن نعمان، ١٤١٣ ق، ***الاختصاص***، قم، کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن نعمان، ١٤١٤ ق، ***اوائل المقالات***، بیروت، دار المفید.
- مفید، محمد بن نعمان، ۱۹۹۳ م، ***النکت الاعتقادیة***، بیروت، دار المفید.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد، ۱۳۷۹ ق، ***الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة***، قم، مصطفوی.
- نجفی، محمدحسن، ١٣٦٩، ***جواهر الکلام***، قم، دار الکتب الاسلامیة.
- نحاس، ابوجعفر، ١٤٠٩ ق، ***معانی القرآن***، عربستان، جامعة ام القری.
- نوری، میرزاحسین، ١٤٠٨ ق، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.
- ورّام، ابوفراس، بی‌تا، ***مجموعه ورّام***، قم، مکتبة الفقیة.